



مصاحبه با
استاد داوود محمد کیا

شماره ۶۵ - ۱۴ آبان ۱۴۰۴

www.anileters.com

نخستین مجله ۵ زبانه
در ۵۰ صفحه



- سافو و شعر زنانه در ۲۶۰۰ سال پیش
- رازهای دنیای ادبیات که هرگز کشف نشدند
- واکاوی مفهوم «وطن» در جامعه آلمان
- «دیویی» مدرسه را مینیاتوری از جامعه و زندگی
می دانست؛ اشکال عملگرایی صرف

**"I don't believe in art. I believe
in artists."**

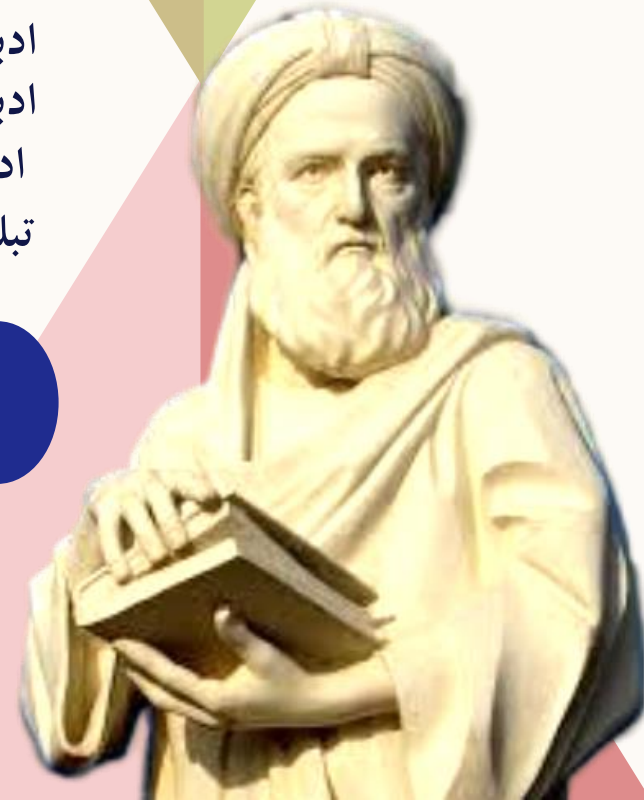
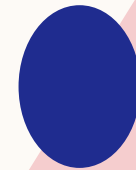
— Marcel Duchamp

Անի Շարժարժերը

فهرست

2

۲۱-۱۱.....	مقدمه
۳۴-۲۲.....	شعر شاعران و بزرگان شعر
۴۲.....	ادبیات ارمنی
۴۶.....	ادبیات ایران
۴۰.....	ادبیات جهان
۱۰-۴.....	تبلیغات





دسته بندی موضوعی: ادبیات
دوره انتشار: دو هفته نامه
مدیر مسئول: آنیتا-آرزومانیان
شماره: شصت و پنج

3

پست الکترونیکی:

www.ani.arzoomanian@yahoo.com

تلگرام:

t.me/aniletters

اینستاگرام:

[@Anita_Arzoomanian](https://www.instagram.com/Anita_Arzoomanian)

وب سایت:

www.aniletters.com

www.anipoetry.ir

طراح وبسایت: داوود محمد کیا

[@Esher.Official](https://www.instagram.com/Esher.Official)

ادوین آرزومانیان

خرید، فروش و تعمیرات تخصصی
لپ تاپ و قطعات.
شماره تماس:

۰۹۱۰۱۴۴۹۹۶۶

قلم زنی و نقره سازی ادوارد

ساخت انواع منسوجات نقره جهت
سفارش با شماره تلفن های زیر تماس
حاصل فرمایید.

۶۶۷۱۰۰۳۹

۰۹۱۹۵۰۸۸۵۳۶

دکتر بهزاد هوشمند

متخصص و جراح بیماری های لته و
ایمپلنت

۲۲۰۱۹۳۶۶

۲۲۰۱۹۰۷۳

آلبرت آرسناکس یانس

قلم زنی دستی سبک تبریزی
روی فلزات گرانبها، ساخت و
تعمیر انواع ظروف و زیور
آلات.

جهت سفارش با شماره تلفن زیر
تماس حاصل فرمایید.

۰۹۱۹۰۲۶۶۵۵۲

تدابیر پمپ وینا

راشل اوتالیان (رئیس فروش)
تهران خیابان شریعی - بالاتر
از پل سیدخندان، خیابان
مجتبایی، ابتدای خیابان دیانا،
پلاک ۱- واحد ۲

۰۹۱۲۴۹۸۲۱۱۴

۲۲۸۹۲۳۳۵



آنی
مجله

راه های ارتباطی با مجله ادبی_ آنی
برای ارسال آثار خود.

واتساپ و تلگرام ۰۹۲۲۳۷۸۹۱۸۰

[@anita_arzoomanian](#)

ایرکت:

[@aniarzoumanian](#)

آنی آرزومانیان

Follow



آنی

سیلور

برای سفارش با شماره تلفن زیر

تماس حاصل فرمایید. ۰۹۱۹۵۰۸۸۵۳۶

ویا به دایرکت پیام دهید [@ann.isilver](#)

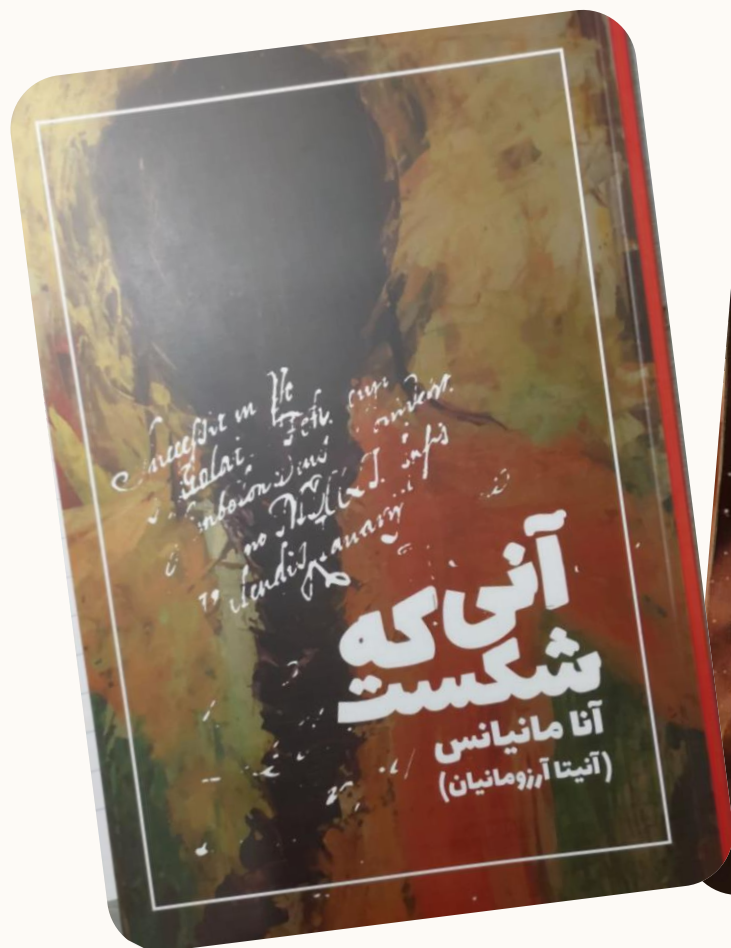
به نظر من کنجکاوی در همه
جنبه های زندگی،
راز افراد خلاق بزرگ است.

لئو برنت



اکنون که گل سعادتت پر بار است
دست تو ز جام می چرا بیکار است؟

می خور که زمانه دشمنی غدار است
دریافتن روز چنین دشوار است



- یکی از این است که شما از طریق این ورزش که با طناب یا پارچه انجام می‌شود، می‌توانید به حرکات وارونه دسترسی بیشتری داشته باشید.
- چابکی و فعالیت‌های کلی بدن را افزایش می‌دهد.
- حفظ سلامت غدد لنفاوی و دستگاه گردش خون را در پی خواهد داشت.

حس حضور هنرجو در محیط کلاس افزایش می‌یابد.

- باعث بهبود مشکلات عصبی می‌شود.
- در ورزش اریال یوگا زمانی که مهره‌های بدون هیچ فشاری در یک ردیف قرار می‌گیرند، فشار وارد شده بر ستون فقرات را کاهش می‌دهد.
- معلق بودن در پارچه‌های ابریشمی به شما کمک می‌کند تا بتوانید به راحتی حرکات و تمرینات اریال یوگا را انجام دهید.
- توانایی یادگیری را در شما افزایش می‌دهد.



تجربه حس خوب با اریال یوگا

افزایش انعطاف پذیری بدن | کالری سوزی بین ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ کالری

تسکین فشارهای متصل و ستون فقرات | از بین بردن گرفتگی عضلات

افزایش حس حضور در محیط | تقویت عضلات شکم، پهلو و کمر

افزایش تعادل | آزه کردن اندورفین

Let's relax with **MIRELA** کریم خان

۰۹۳۶ ۹۲۷ ۵۲۲۸ | mirela__art

۰۴۵۵ ۴۸۸ ۵۸۸۷ | ۱۶۱۵۱۹۰۹۱۴

هنر آینه‌ای نیست که با آن واقعیت‌ها را منعکس ساخت
بلکه پتکی است که با آن باید واقعیت را شکل داد.

هنر آینه‌ای نیست که با آن واقعیت‌ها را منعکس سازد
بلکه پتکی است که با آن باید واقعیت را شکل داد.

9



آموزش حضوری دروس ابتدایی
مدرس: آنتینا آرزومانیان

آیا میخواهید فرزندتان در کلاس
خصوصی و بدون حواس پرتی،
بهترین نتیجه را بگیرد؟

ما اینجا هستیم تا یادگیری رو برایش آسون،
جذاب و مفهومی کنیم!
برای کلاس‌های خصوصی ترم تابستان با
شماره زیر یا واتساپ با ما در ارتباط
باشید. ۰۹۳۳۳۷۸۹۱۸

آنتینا
محمد

انجام خدمات تایپ به زبان‌های
فارسی و ارمنی و انگلیسی
با دقت، سرعت و کیفیت بالا
برای ثبت سفارش با شماره تلفن
زیر تماس بگیرید:

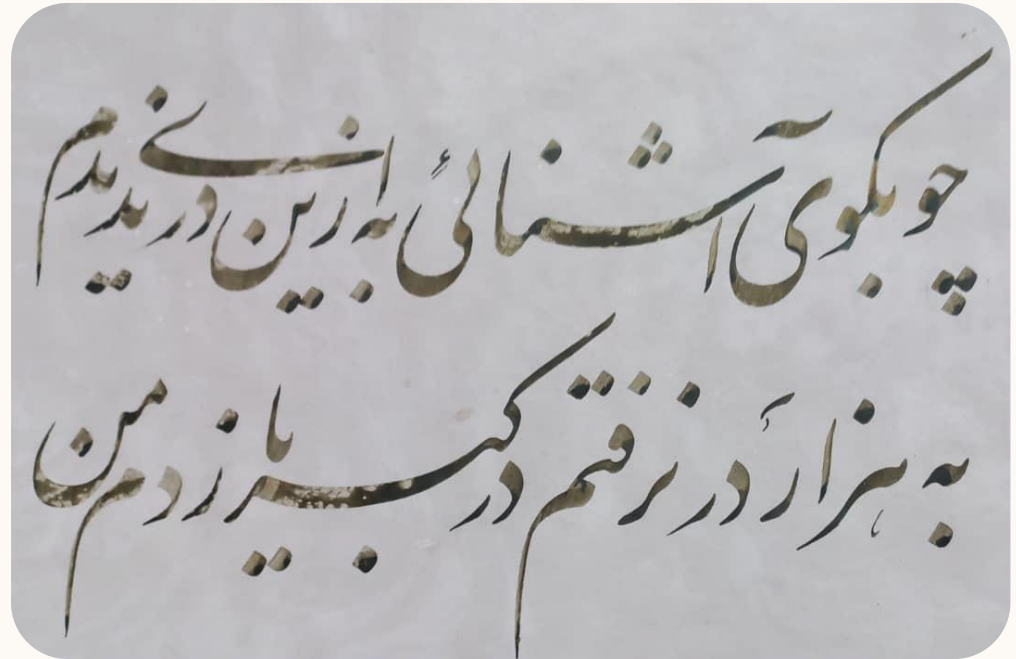
☎ [۰۹۲۲۳۷۸۹۱۸]



مدرس انجمن خوشنویسان ایران

10

Спасибо за трагедию.
Мне это нужно для
моего искусства



خطاط:

علی ملک



@Ali.malek.art

آدمی را آزمودن به کردار باید کرد نه به گفتار؛ چه بیشتر مردم، زشت کردار و نیکو گفتارند.

فیثاغورث

اول آبان روز بزرگداشت ابوالفضل بیهقی

مجله آنی: ابوالفضل بیهقی به خاطر نوشتن تاریخ بیهقی که از مهم ترین آثار تاریخی ایران به شمار می رود، شهرت دارد.



اولین بارقه

به نظر می رسد اولین جرقه هایی که برای به ثبت رسیدن نام ابوالفضل بیهقی و گرامی داشت او جهت یک جریان مهم فرهنگی در کشور نمایان شد، مربوط به حدود ۲۰ سال پیش در روستای **حارث آباد سبزواری** بوده که محل تولد بیهقی می باشد.

روز بزرگداشت **ابوالفضل بیهقی**، مورخ و نویسنده برجسته ایرانی، هر ساله در **۱ آبان ماه** جشن گرفته می شود. ابوالفضل بیهقی به خاطر نوشتن **تاریخ بیهقی**، که از مهم ترین آثار تاریخی ایران به شمار می رود، شهرت دارد. این کتاب شرح حال **سلاطین غزنوی و وقایع زمانه اش** را به تصویر می کشد و به خاطر سبک روایی و زیبایی ادبی اش مورد تحسین بسیاری قرار گرفته است. روز بزرگداشت بیهقی فرصتی است برای پاسداشت زندگی و دستاوردهای او در حوزه **تاریخ نگاری و ادب فارسی**.

۱۴ آبان روز فرهنگ عمومی در تاریخ معاصر ایران به عنوان یک روز نمادین شناخته می‌شود. این روز به یادآوری اهمیت فرهنگ در شکل‌دهی به هویت ملی و اجتماعی مردم ایران اختصاص یافته است. فرهنگ عمومی به مجموعه‌ای از باورها، آداب و رسوم، زبان، هنر و سایر عناصر فرهنگی اطلاق می‌شود که به شکل‌گیری هویت اجتماعی کمک می‌کند.



Ընդհանուր բնութագիր

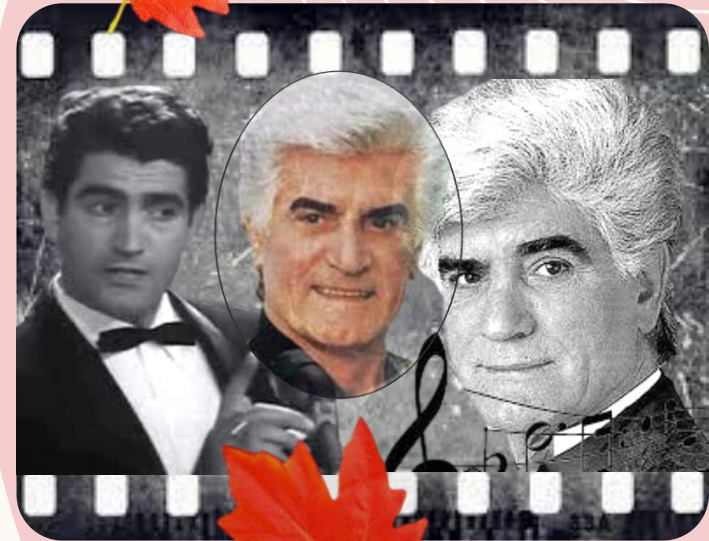
Տասներեքերորդ դարի վերջին քառորդից մինչև հաջորդ երեք դարերը ի հայտ եկան և զարգացան մի քանի քնարական ժանրեր: Համարվում է, որ հենց այդ ժամանակ էր, որ հայ պոեզիան վերջնականապես ազատվեց կրոնական սահմանափակումներից:

Փիլիսոփայական և խրատական պոեզիան շարունակեց իր զարգացումը, ոչ առանց նախորդ միստիկական պոեզիայի ազդեցության, առաջացավ սիրային քնարերգությունը: Կյանքի ունայնության թեման զարգացավ նոր ձևով, դրան անդրադարձան դարաշրջանի գրեթե բոլոր հայ բանաստեղծները: Ըստ Աբեղյանի այդ ժամանակվա քնարերգության վրա մեծ ազդեցություն է ունեցել պարսկական դասական պոեզիան, որը ներքին հանգամանքների հետ մեկտեղ նպաստեց ազգային պոեզիայի արմատական հեղափոխությանը:



خلاصه، از قدیم گفته‌اند در دروازه را می‌شود بست اما در دهن مردم را نه! از چند لحظه تماشای فردین فقط نخودچی خوردنش یادمانده است که دانه‌دانه در دهان می‌انداخت. بعدها، درشب‌های پرسه‌گردی در میکده‌های به اصطلاح موندبالای تهران او را، که دیگر در اوج شهرت خود بود و سالار سینمای ایران - که فروغ فرخزاد به آن سینمای فردین عنوان داده بود - یکی دوبار دیدم.

در کردمحلّه، یعنی محلّهٔ زادگاهی من، درصد متری خانه ما ... [پانسیون متروپل] ... در تعطیلات دو هفته‌ای نوروزی و ماه‌های تابستان، از مسافرانی که برای استفاده از آب دریا و ساحل انزلی به این شهر می‌آمدند پذیرایی می‌کرد. روبه روی این پانسیون، حیاط باغ مانند درندشتی وجود داشت که مسیو آرسن، صاحب پانسیون متروپل، در آنجا هم ساختمانی با چند اتاق ساخته بود و به اتاق‌های پانسیون اضافه کرده بود تا در روزهای تعطیل، که مسافران بیشتری به انزلی می‌آمدند، استفاده کند و از جمله محل‌هایی که در ساخت فیلم عروس دریا مورد استفاده قرار گرفت پانسیون متروپل و همین باغ روبه روی آن، که ویلا نام داشت، بود. من در اینجا قصد ندارم ماجرای اقامت عوامل فیلم عروس دریا در کرد محلّه را جزء به جزء تصویر کنم تنها می‌خواهم به دو خاطره، که در ذهن من با روشنی و وضوح بیشتری نقش بسته‌اند، اشاره کنم. خاطرهٔ نخست به شبی مربوط می‌شود که آن شب مسیو آرسن، صاحب ارمنی پانسیون متروپل، به افتخار هنرپیشه‌ها و کارگردان فیلم عروس دریا یک میهمانی ترتیب داد و این میهمانی خود به صورت فیلم جالب دیگری درآمد که اگر آن شب کسی دوربین فیلم برداری همراه می‌داشت و از دقایق آن -



ویگن در دریان

«کله ایس»، از من میپرس که چه پوشی.
 من روسری گلدوزی شده‌ی «ساردیسی»
 مانند آنکه خودم پوشیده بودم ،
 ندارم تا به تو بدهم. ...

سافو شاعر زن زیبا در **اواخر سده هفتم** پیش از میلاد است که در جزیره لسبوس واقع در شرق دریای اژه می زیست. به نظر می رسد که زنان این بخش از سرزمین یونان باستان نسبت به آتنی ها از آزادی بیشتری برخوردار بودند و بدون تردید وجود همین آزادی نسبی باعث ظهور شخصیت های برجسته ای از میان زنان آن دوران شد که سافو یکی از مهمترین آنان است. شعرهای زیبای سافو اغلب به صورت غنایی هستند که زندگی و احساسات مرتبط با آن را در لفافه ای شیرین و دلکش از کلمات ظریف بیان می کنند. سافو در دوران زندگی خود به خوبی توانست تا همپا و حتی بهتر از مردان شعر بسراید، به گونه ای که برخی از شاعران مرد هم عصر او، با او به رقابت می پرداختند و از شهرت روزافزون وی در هراس بودند.



**سافو و شعر زنانه در
 ۲۶۰۰ سال پیش**

شخصیت زیبا و اسطوره ای سافو از نگاه بزرگان

سافو شاعر زن زیبا که اهل شهر میتیلن Mytilene بود، علم و دانشی کمتر از پروبا Proba، از شاعران زن روم نداشت. او دارای اندام و چهره ای زیبا بود و در ظاهر، رفتار، منش و سخن گفتن، خوشایند و دلپذیر بود. اما جاذبه درک و فهم عمیقی که به او اعطا شده بود، از تمام جذابیت‌های دیگرش برتر بود، چراکه او در علوم و هنرهای بسیاری مهارت داشت؛ سافو نه فقط آثار و نوشته های دیگران را به خوبی می آموخت، بلکه خود نیز مطالب جدید بسیاری را کشف کرد و کتابها و اشعار فراوانی نوشت.

بوکاچیو (Giovanni Boccaccio، شاعر و نویسنده ایتالیایی)، در حالی که سافو را مد نظر دارد، این سخنان منصفانه را در لفافه شیرینی زبان شاعرانه قرار می دهد و می گوید: «سافو، هوش تیزی داشت و گرفتار در میان مردان جانورخوی و جاهل، در آتش اشتیاق مطالعه همیشه می سوخت، و برای تحصیل علم پیوسته در کوهستان پاراناسوس Mount Parnassus در رفت و آمد بود. او به دلیل خوش اقبالی، تهور و جسارت با موزها (Muses، در اسطوره های یونانی، الهه گان یا خدایانوان آواز و شعر و پریان الهام بخش هستند)، یعنی با هنرها و علوم بی آنکه از آنها دوری گزیند، قرار ملاقات داشت؛

نقاشی قدیمی سافو



©ARTANG.IR

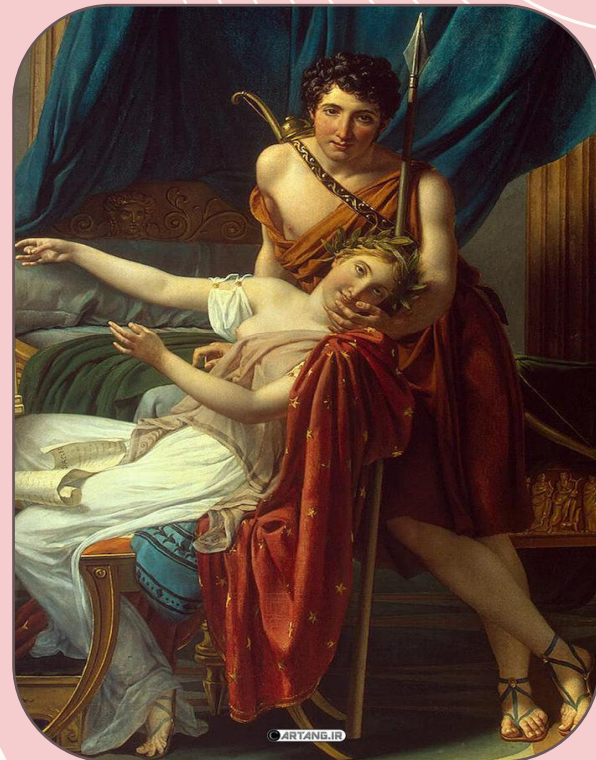
ARTANG.IR

سافو و فائون

سافو به راهش ادامه داد تا به غار عمیق آپولو **Apollo**، خدای علم و دانش) رسید و جویبار و آبگذر چشمه کاستالیا **Castalia** را یافت و مضراب و چنگی به دست گرفت و همراه با حوریانی که در همان حال به هدایت و رهبری رقص می پرداختند، آهنگ دلنشینی نواخت، یعنی از قوانین همنوایی و هماهنگی در موسیقی پیروی کرد.»

علت توجه بوکاسیو نسبت به سافو

در پاراگراف بالا به سخنان بوکاسیو درباره سافو اشاره شد، علت توجه وی به شخصیت سافو شاید به این دلیل است که بر اساس گواهی باستانی، ژرفای درک و بینش سافو و نیز کتابهای فاضلانه اش فقط می تواند توسط مردانی با آگاهی و دانش بسیار، شناخته و درک شود. نوشته ها و اشعار سافو که به طرزی بسیار چشمگیر و برجسته، پرداخته و نوشته شده تا امروز باقی مانده اند و همچون آذین هایی درخشان و نمونه هایی از سرایش و هنر شاعرانه تمام عیاری برای آنانی اند که زان پس آمدند.



سافو شاعر زن زیبا گونه های مختلفی از تغزل سرایی و شعر منظوم، داستانهای کوتاه، تعزیه های اشکبار و مرثیه خوانی های شگفتی را درباره عشق و دیگر احساسات ابداع کرده، و این کارها آنچنان خوب ساخته و پرداخته شده اند که پس از او سافیک Sapphic نام گرفتند. سافیک یعنی آثاری که وابسته به شیوه سافو هستند. هوراس (Horace، شاعر روم باستان) درباره اشعار سافو می گوید: «هنگامی که افلاطون، آن فیلسوف بزرگ و معلم ارسطو، در گذشت، کتابی از اشعار سافو بر بالین وی پیدا شد».

تفاوت سافو با سایر زنان یونانی هم عصرش

این بانو در علم و دانش بسیار برجسته بود، آنچنان که در شهری که او اقامت داشت مجسمه برنزی چهره اش ساخته شد و پیشکش او شد تا در مکانی بلند به پا داشته شود و همه به او افتخار کنند و برای همیشه او را به خاطر بسپارند. سافو در میان بزرگترین و مشهورترین شاعران جای دارد، و طبق گفته بوکاسیو، در مقابل چنین عظمتی دیگر نه عزت و افتخار تاج پادشاهان و دیهیم اسقفان ارزشی دارد و نه تاجهای آراسته به برگ غار (برگ بو) و برگ درخت نخل. در آن زمان برگ بو، نشان افتخار و برگ نخل، نشان پیروزی بوده است.



سافو در حال نواختن

سافو و آلكايوس شاعران غنایی یونان باستان:

می توان چیزهای بسیاری دربارهٔ زنان دانا و فاضل بزرگ روایت کرد. برای مثال لئونتیوم زنی یونانی بود که همچون فیلسوفی بزرگ، به دلایلی منصفانه اما خطیر، جرأت کرد تا به تئوفراستوس **Theophrastus**، فیلسوف معاصر خویش که در آن روزگار بسیار مشهور بود، حمله کند و او را به نقد کشد. سافو نیز چنین زنی بود، کسی که از زنان هم عصرش بسیار فاضل تر و جلوتر بود و توانست به شهرتی دست یابد که تا آن زمان به دست آوردنش برای یک زن محال بود. در آن زمان نوع دیدگاه یونانیان باستان به زنها بیشتر به دلیل جذابیت جنسی آنان بود، نه به خاطر هوش و خردمندی و دانش آنها! اما سافو این قاعدهٔ کهن را بر هم زد و جلوه ای تازه از زنان را به نمایش گذارد که رنگ و بوی وارستگی باطن را در کنار زیبایی ظاهر به همراه خود داشت. او زنی بود که حتی مردان بلند پایه و دانشمند نیز به دنبال هم کلامی اش بودند.

تأثیر طبقهٔ اجتماعی بر میزان آزادی زنان یونانی

این پرسش که سافو برای چه نوع مخاطبانی شعر می سروده است، موضوع اصلی بحث محققان جدید است. کلاوس در اشعار خود می گوید که سافو در زمرهٔ گروهی از زنانی که با هم دوست بودند و در جایی معین انجمن می کردند به شمار می رفت.



برخی محققان باور دارند که آن گروه از زنان تحصیل کرده تشکیل شده بود و جوان ترها از زنان خوب تحصیل کرده بزرگتر، در زمینه شعر، موسیقی و موضوع های دیگر چیزها می آموختند و این رسم احتمالاً در لسبوس و نواحی دیگر یونان رایج بوده است. البته وضعیت سایر زنان در یونان باستان به این گونه نبوده است، در واقع زنان طبقه های عادی و فرودست جامعه از کمترین حقوق و آزادی برخوردار بودند. آنها بیشتر برای مقاصد جنسی شان و همچنین برای فرزند آوری مورد توجه مردان قرار می گرفتند و طبیعی است که در اینچنین شرایطی نمی توانستند تا استعدادهای درونی خود را کشف و شکوفا کنند. رفتار با زنان طبقه های پایین اجتماع، تقریباً مانند رفتار با بردگان بود. آنها در خانه شوهرانشان وظیفه رسیدگی به امور داخل خانه را داشتند و همچنین می بایست فرزند آوری کرده و نقش مادری را نیز به خوبی ایفا می کردند. اما زنان طبقات بالا و ثروتمند متفاوت بودند. این زنان به دلیل جایگاه اجتماعی خوب خود و همچنین آگاهی و خردمندی پدران و شوهرانشان، این شانس را داشتند که طعم آزاد زیستن را بچشند و همین آزادی موجب آن شد که رفته رفته گروه های زنانه شکل گیرند و زنان نیز در این گروه ها به تبادل نظر می پرداختند و از یکدیگر آموختنی های سودمند را می آموختند. بیشتر شعرهای سافو نیز در همین گردهمایی های زنانه سروده شده اند.



نمونه های شعر سافو

حال که به شرح سافو و شخصیت وی پرداختیم، لازم و شایسته است تا به شعر او بپردازیم. در زیر سه قطعه از اشعار وی که توسط «ژوزفین بالمر» ترجمه شده اند و نمونه ای از بهترین اشعار او هستند را می آوریم. این اشعار شمال قطعات ۲ و ۶۲ و ۱۰۶ می باشند. سافو در قطعه ۲، عشق را با شیوه ای خاص، قدرتمندانه و متعالی چنان نشان داده که بیشتر اشعار مردان یونانی را با آن نمی توان مقایسه کرد. قطعه ۶۲، بخشی از یک تصنیف شاد عروسی است، و قطعه ۱۰۶، درباره شناخت سافو است. شاید برای نخستین بار در ادبیات مغرب زمین، کار یک هنرمند اعم از مرد یا زن، چنین او را جاودان ساخته است.

قطعه ۲:

«عشق دو بار مرا به لرزه انداخت، بال و پرم را زار و ناتوان کرد؛ تلخ و شیرین، موجودی بی دفاع در برابر تو یارای هیچ مقاومتی نیست!»

قطعه ۶۲:

«ای داماد نیکبخت! این است وصلتی که آرزو می کردی؛ این است عروسی که در خواب می دیدی. زیبا عروس! نگریستن به تو لذت بخش است؛ چشم هایت چونان عسل است و عشق در صورت مهربانت موج می زند... آفرودیت (الهة عشق)، به تو بیش از همه تهنیت می گوید.»

قطعه ۱۰۶:

موسه ها (موزها، الهه گان الهام بخش هنرمندان)، به دوران حیاتم مرا خوشحال می کنند و چون از این جهان در گذرم، هرگز فراموش نمی شوم.»



هما میرافشار در چهارم اسفند ماه ۱۳۱۵ خورشیدی در

تهران و در خانواده‌ای هنرمند متولد شد. وی سرودن شعر را از کودکی و دوره دبستان آغاز کرد. میرافشار پدر خود را مشوق اصلی‌اش در زمینه سرودن شعر می‌نامد. او در جوانی با علی میرافشار آشنا شده و ازدواج می‌کند و بعد از آن نام خانوادگی خود را میرافشار می‌خواند. وی از طریق این ازدواج با حمیرا خواننده ایرانی نسبت خانوادگی پیدا می‌کند. حمیرا دختر عموی علی میرافشار است. این پیوند، دوستی نزدیک بین هما و حمیرا را فراهم می‌آورد که به گفته خود او، جرقه تولید بسیاری از ترانه‌ها و همکاری‌های این دو با هم شد.

هما میرافشار از اوایل سال ۱۳۴۸، با ترانه‌ی "آسمون" که توسط کوروس سرهنگ‌زاده اجرا شد به جرگه‌ی ترانه‌سرایان پیوست. وی با ترانه‌سرای ترانه "دل می‌گه دلبر میاد" برای مهستی به شهرت رسید.

هما میرافشار از پُرکارترین ترانه‌سرایان پیش و پس از انقلاب ۱۳۵۷ بوده که با بیش‌ترین چهره‌های هنری همکاری داشته‌است.



بزرگان شعر و شعر شاعران



از معروفترین ترانه‌های او می‌توان به «همزیونم باش» با صدای حمیرا، «دل کوچولو» با صدای مهستی، «مینای دل» و «افسانه هستی» با صدای هایده، «دل من» با صدای داریوش، «شما» با صدای ابی، «لعبت» با صدای شاهرخ، «صبح بخیر عزیزم» و «عزیز هم قسم» با صدای معین، «دوست دارم» با صدای داوود بهبودی و «پنجره‌ها» با صدای شهره و شهرام صولتی اشاره کرد.
ترانه «گلپونه‌های وحشی دشت امیدم» با صدای ایرج بسطامی و اکبر گلپا از سروده‌های معروف هما میرافشار است.

"ماه باید یک شبی مهمونی کنه" از "هما میرافشار"

ماه باید یک شبی مهمونی کنه

پشتون مهتابو قربونی کنه

آخه چشمای قشنگت می تونه

که بگیره شبو زندونی کنه

بذارین خورشید صورت شما

ابری خونه مو آفتابی کنه

چشمای روشنتون دوباره باز

شب تاریکمو مهتابی کنه

روز باید تو آینه ی صورتتون

چشماشو به روی دنیا وا کنه

وقتی که خورشید خانوم میاد بیرون

خودشو تو چشمتون پیدا کنه

نازنینم نازنینم

وای اگه خورشید عشق

توی چشمای شما غروب کنه



Kate Baer is an American writer who currently lives in Hummelstown, Pennsylvania. Her writing describes a range of topics, including motherhood, love, and loss.

Baer grew up outside of Philadelphia, the daughter of an elementary school teacher and a meatpacking plant worker-turned-Christian radio host. She learned about poetry as she majored in English at Eastern Mennonite University. Her favorite writer is Margaret Atwood.

Her first piece of paid writing was a book of poetry entitled *What Kind of Woman*. The book was published in 2020, and topped the New York Times Best Seller list.

In 2020 she started to write poetry for her second book. Leveraging the style of erasure poetry, Baer turned messages and hate mail she received via social media into poems. The poems that resulted were published as a second collection titled *I Hope This Finds You Well* in 2021.

Kate Baer
KATE BAER



درب اصطبل را باز کردم، چشمانش از دیدنم برقی زد و در آغوشم که جا گرفت. صدای تپش‌های قلبش را می‌شنیدم. سرش را بر روی گردنم می‌کشید. با این حرکتش روح فرسوده‌ام را نوازش می‌داد. چرا که تنها موجودی بود که مرا می‌فهمید. دستی بر تنش کشیدم. با همان نگاه نجیبانه‌اش: «آماده سوار کاری هستی؟» زین را روی پشتش جا دادم و چند ضربه‌ای بر تنش کوبیدم. «بریم؟» آرام به راه افتاد. صدای سم‌هایش شبیه تیک‌تاک ساعت دیواری خانه‌ی مادر بزرگ بود. چند ثانیه از او فاصله گرفتم. سپید من را می‌فهمید... سپید تنها دارایی... تنها یادگاری... تنها ماندگاری... تنها رویای شیرین من... یاد آخرین دیالوگی که با او داشتم افتادم «من با تو بهشتم نیام»

کاش ذهن هم همانند گوشی موبایل قابلیت ریست شدن را داشت. کاش فراموشش می‌کردم. کاش هرگز دل به او نمی‌باختم. یاد قول‌هایی که می‌داد افتادم قول‌هایی با شور و اشتیاقی مضاعف دستانم را در دستانش می‌فشرد و می‌گفت «تو همون زنی هستی که دوست دارم کنارت پیر بشم، تو کنار شومینه روی صندلی گهواره‌ای بشینی ببافی منم جلوی پاهات روی زمین بشینم و سرم رو بذارم روی دامن گل‌گلی که خودم برات خریدم و چشم بدوزم به موهای جو و گندمی‌ت...» سپید سرش را با ضرب به صورتم زد و مرا از آن جهنم بیرون کشید. می‌دانست که حالم خوب نیست. پایم را محکم روی رکابش گذاشتم و به تاخت به راه افتاد. باد یال‌های زیبایش را در هوا می‌رقصاند و صورتم را نوازش می‌داد. چشمانم را بستم ناگهان فریادم را شنیدم «من با تو بهشتم نیام» به هوا پرتاب شدم و به شدت بر زمین افتادم از شدت درد فریاد کشیدم. چشمانم را گشودم. داخل اتاقم به زیر تخت روی زمین افتاده بودم. "اه... این زندگی لعنتی..."



به قلم مهربانو
سیده زهره مقیمی

طوفان
 رحمی ندارد
 و همه چیز را می برد
 حتا آن درخت تنومند
 که تا اعماق زمین
 ریشه دوانده بود

های، ای بوته‌ی خار!
 می شنوی چه می گویم؟

بابک قبادی



Baer's third poetry collection, *And Yet: Poems*, was published on 8 November 2022. Like the previous collections, *And Yet: Poems*, was a New York Times Best Seller.

When I was a boy, I sat and thought about
What would change when I grew old.
Would I sit on the porch with my old dog,
Bo or go to the store and shop?
Would I spend some time with my
Grandkids or wife or would I not have any at all?

Now that I am old and grey, I have come to
Realize what is important.
I have my family and I have my health and
That is all I can be thankful for.
My old dog, Bo is gone now and yes, my
Wife is, too.
So, now all I can do is sit and think about
What I used to do.

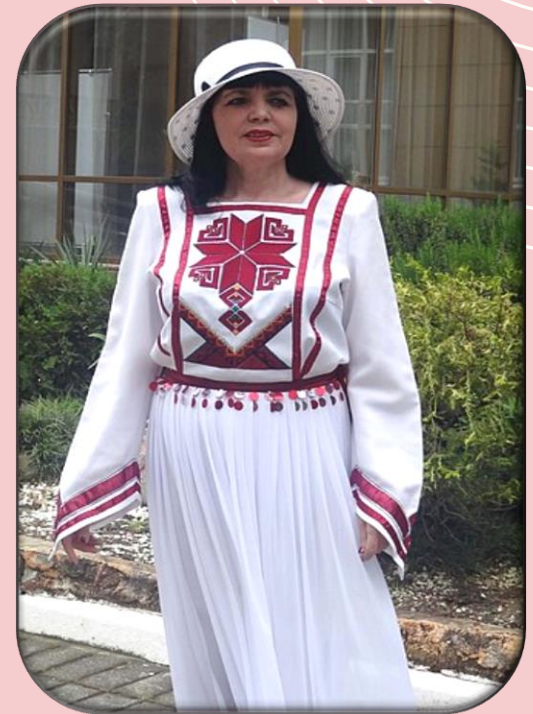
Kate Bauer



Ада Диева (при рождении — Адия; род. 8 сентября 1958, д. Вотская Ошья, Янаульский район, Башкирия) — советская, российская и удмуртская поэтесса, журналист, литературовед, магистр филологии, переводчик. Секретарь Союза писателей Удмуртии (2007). Заместитель председателя Союза писателей УР (2014). Заслуженный работник культуры Удмуртской Республики (2013). Выдающаяся современная удмуртская поэтесса и деятель культуры Удмуртии.

Внесла весомый вклад в развитие национальной удмуртской литературы наряду с такими поэтами как Ф. Александров, В. Ар-Серги, Н. Байтеряков, Г. Верещагин, А. Демьянов, В. Емельянов, А. Лужанин, Г. Ходырев.

Диева, Ада Заитовна



Юлиан Анисимов
«Камень — это рука...»

**Камень – это рука,
Которой
Сжат страх,
Оттого лежащий,
Замкнутый мир,
Оттого всегда камень
Похож на чашу,
Оттого всегда камня
Ты ищешь испить.**



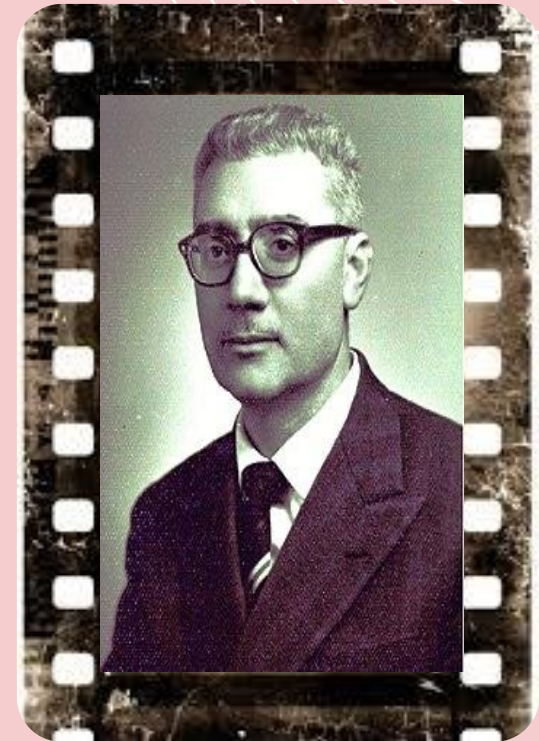
Giuseppe Cottone (Alcamo, 3 giugno 1905 – Palermo, 15 settembre 2009) è stato un critico letterario e poeta italiano.

Laureatosi in lettere nel 1928 all'università di Palermo, dal 1932 ebbe l'incarico per l'insegnamento prima presso il Liceo classico "Pantaleo" di Castelvetro e dal 1938 fino al 1956 presso il Liceo di Alcamo. In seguito fu preside di alcuni istituti ad Alcamo, Castellammare del Golfo, Bagheria e a Palermo, nei licei Cannizzaro e Garibaldi.

Dal 1972 al 1975 furono gli anni dell'ultima presidenza dell'istituto Magistrale di Alcamo, per la cui apertura si era molto interessato; fu lui a fondare ad Alcamo il Liceo Scientifico negli anni Cinquanta, e a dare il proprio contributo nella creazione dell'Istituto Tecnico.

Il professor Cottone è stato un personaggio di spicco della cultura alcamese, grande conoscitore di Dante, critico accorto della letteratura italiana, poeta e apprezzato saggista.

Giuseppe Cottone
(critico letterario)



Egli ha fatto degli studi umanistici la sua grande missione, e ha avuto il merito di togliere dal dimenticatoio le glorie del nostro passato, con delle iniziative che ne risvegliano la memoria: fra questi Francesco Lanza di Valguarnera, Cielo d'Alcamo e Giovanni Gentile. Per dimostrare la sua tesi sull'alcomesità del poeta Cielo d'Alcamo, per ben 50 anni scrisse saggi e partecipò a convegni: questa tesi è stata infine confermata da critici importanti come Gianfranco Contini.

Cottone ha analizzato i narratori siciliani alla ricerca dell'identità sicula: Giovanni Verga, Pirandello, Bufalino, ma anche Nino Savarese e Francesco Lanza, alcuni poeti dialettali e i critici letterari Cesareo e Mignosi. Ad Alcamo, nel 1950 istituì l'Accademia di Studi "Cielo D'Alcamo" che, in poco tempo, riuscì ad avere risonanza nazionale[senza fonte],[4] e lanciò a livello italiano due grandi iniziative: la rivista "Poesia Nuova" diretta da Pietro Calandra e da Alberto Frattini dell'Università di Roma, e la "Lectura Dantis Siciliana", diretta da Cottone, Calandra e dal famoso dantista Aldo Vallone.



Nada es tuyo

Cerca de un poste oxidado
te aprestas a una cita: ¿conservarás
la vivacidad del bosque? Estás rabioso
pero quieres verla una última vez.

Husmeas raíces de sombra, vas marcando
el ritmo sobre astillas de luz y con la mente
exploras las zonas más remotas del cuerpo.

Resopla la vela y emerges del agua:
barcos estancados por la sangre fraterna
otros escenarios de guerra en Oriente.

Detenido en el tráfico sueñas el amor:
uñas, labios, dedos sobre el rostro
en la boca las llamas de su lengua.

¡Nada es tuyo!

Grita el roedor bien escondido en los huesos.



Կարինե Սիրադեղյան

(մայիսի 22, 1970, Կիրովական, Գուգարքի շրջան, Հայկական ԽՍՀ, ԽՍՀՄ), հայ բանաստեղծ, երաժիշտ, գրքերի ձևավորող, ճարտարագետ և դասախոս: Կվինտա գրական նոր ժանրի հիմնադիր:

2003 թվականից Համալսարանական կրթությամբ կանանց ասոցիացիայի (ՀԿԿԱ) Վանաձորի մասնաճյուղի անդամ, 2014 թվականից նախագահի տեղակալ:

2011 թվականին լույս է տեսել Կարինե Սիրադեղյանի «Ժամանակից պոկված ակնթարթներ» բանաստեղծությունների ժողովածուն իր գեղանկարների ձևավորմամբ:

2023 թվականին լույս է տեսել նրա «Ապրիր ծափերում» կվինտաներ գիրքը:



Զահրատ «Մարկոս և Մարկոս»

Մարկոս և Մարկոս
 Ելան գացին ծով
 ու փարոսին քով
 Մարկոս ու Մարկոս
 ոտք կը լուային
 - Տես Մարկոս ըսավ
 Մարկոս Մարկոսին
 - Ասող մը ինկավ վար –
 Մարկոս ծռեցավ
 ծովուն մէջ - չկար -
 Սուտ ըսիր - ըսավ
 Մարկոս Մարկոսին
 Իրենց ոտքերը
 Երբ որ չորցուցին
 Փոքրիկ ասող մը կար
 Մարկոսի ոտքին



داستان‌های بسیاری از نویسندگان در طول تاریخ ثبت شده است که به اسرار دنیای ادبیات تبدیل شده است.

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) به نقل از باستل، در تاریخ ادبیات جهان کتاب‌هایی نوشته شدند که افسانه‌های بسیاری درباره آنها ساخته شد ولی عجایب این دنیا تنها به کتاب‌ها محدود نمی‌شود. زندگی نویسندگان و نخبگان دنیای ادبیات همیشه با حاشیه‌ها و داستان‌های عجیب همراه بوده است که بعضی از این داستان‌ها به اسراری تبدیل شده‌اند که همین‌طور در تاریخ خاک می‌خورند و هنوز کشف نشده‌اند. در این گزارش بزرگترین رازهایی که از نویسندگان مشهور هیچ وقت کشف نشدند ذکر شده است:

۱- چرا هیچ کس دست نوشته‌های وینیچ را نخواند؟

ویلفرد مایکل وینیچ عتیقه شناس انگلیسی و دوستدار کتاب صاحب یکی از بزرگترین بنگاه‌های تجارت کتاب‌های نایاب در جهان در قرن پانزده میلادی بوده است. وینیچ در کنار جمع‌آوری کتاب‌های عتیقه به نوشتن نیز علاقمند بود و معروف است که دارای دست نوشته‌هایی است که هرگز خوانده نشدند.

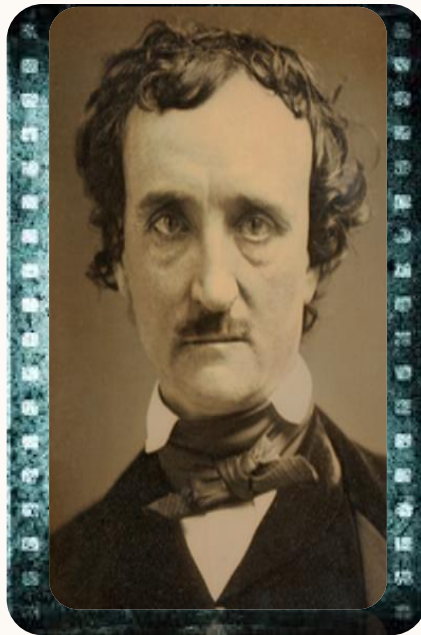


رازهای دنیای ادبیات
که هرگز کشف نشدند

وینیچ در سال ۱۹۱۲ کتابی عتیقه حاوی نوشته‌های رمزگذاری شده خرید که به دست نوشته‌های وینیچ معروف شد. بر اساس منابع تاریخی این دست نوشته‌ها در اواخر قرن پانزده و اوایل قرن شانزدهم میلادی نوشته شده ولی هیچ کس از محتوای آن اطلاعی ندارد. رمزنگاران بسیاری در جنگ جهانی دوم برای رمزگشایی این نوشته‌ها دست به کار شدند ولی آن‌ها همچنان مرموز و ناشناخته‌اند. در حقیقت الفبای به کار رفته در این کتاب ناشناخته است و تنها مفهوم کلی که از صفحات به جامانده این کتاب به دست آمده این است که کتاب یک دستور داروسازی قرون وسطی است.

۲. علت مرگ نویسنده گربه سیاه چه بود؟

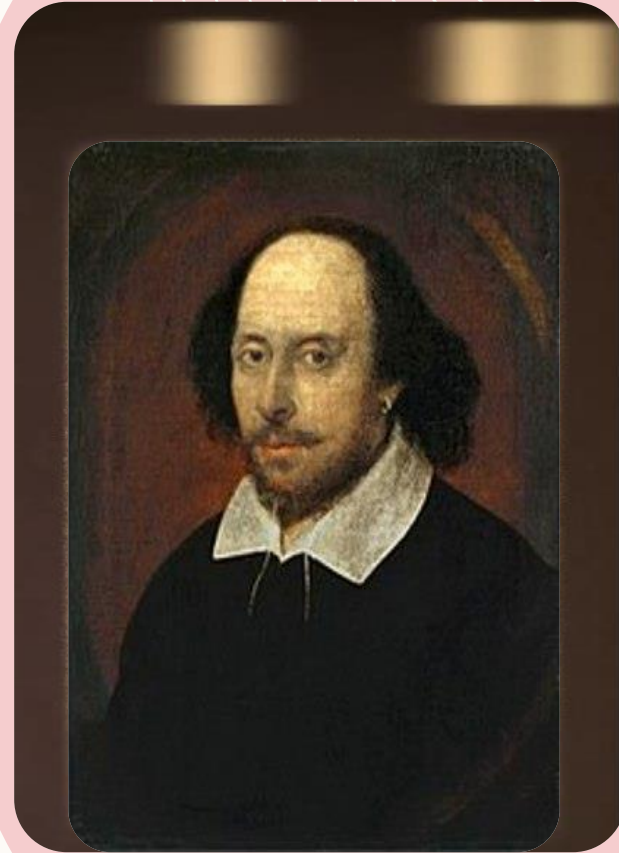
ادگار آلن پو نویسنده و شاعر آمریکایی یکی از پایه‌گذاران جنبش رمانتیک در ادبیات داستانی آمریکا بود. داستان‌های پو به خاطر رازآلود و ترسناک بودن مشهور شده‌اند. پو از اولین نویسندگان داستان کوتاه آمریکایی به حساب می‌آید و از او به عنوان مبدع داستان‌های کارآگاهی نیز یاد می‌شود.



از معروف‌ترین داستانهای وی می‌توان به گربه سیاه اشاره کرد. شاید مهمترین نقطه زندگی پو که همیشه داستان‌های زیادی درباره آن گفته شده و هنوز هم به صورت راز باقی مانده مرگ این نویسنده بود. در ۱۷ اکتبر ۱۸۴۹، پو در ۴۰ سالگی در بالتیمور درگذشت. او را در حال خلسه و روی نیمکتی در پارک پیدا کردند و به بیمارستان بردند. چهار روز در حال مرگ و زندگی به سر برد و هذیان گفت. از چیزهایی وهمی و شبحی بر دیوار حرف می‌زد، اما نتوانست بگوید که چه بر سر او آمده‌است. علت مرگش مشخص نیست و از دلایل زیادی از جمله الکل، انسداد شریان، مواد مخدر، بیماری قلبی، وبا، هاری، خودکشی و سل برای آن نام برده می‌شود.

۳. نمایشنامه گمشده شکسپیر کجاست؟

ویلیام شکسپیر نویسنده، شاعر و نمایشنامه‌نویس مشهور انگلیسی به عنوان بزرگترین نویسنده و نمایشنامه‌نویس کل تاریخ زبان انگلیسی شناخته شده است. داستان‌های بسیاری درباره زندگی و مرگ او نوشته شد ولی با این حال، بسیاری از حقایق زندگی او مبهم است. یکی از این ابهامات نمایشنامه‌ای است که گفته می‌شود هرگز کسی آن را نخوانده است. گفته می‌شود نام این نمایشنامه «کاردنیو» است و تنها اطلاعاتی که درباره این نمایشنامه وجود دارد خبری است که یک ناشر در سال ۱۶۵۳ میلادی منتشر کرد. این ناشر حق مالکیت کتابی به نام «تاریخ کاردنیو» را خرید که روی جلد آن نویسنده با نام شکسپیر و آقای فلچر خورده شده بود.



در زمان حیات شکسپیر نمایشنامه‌ای به نام کاردنا و کاردنو اجرا شد که این نمایشنامه در حال حاضر وجود دارد ولی گفته می‌شود از روی کتاب دون کیشوت نوشته سروانتس اجرا شده است و هنوز کسی از اصل نمایشنامه کاردنیو خبری ندارد.

۴. آگاتا کریستی ۱۱ روز کجا رفت؟

آگاتا کریستی نویسنده داستان‌های پلیسی جنایی اولین نویسنده‌ای است که کتاب‌هایش بیشترین ترجمه را به زبان‌های مختلف دنیا داشته است. این نویسنده در زمان حیات خود آنقدر مشهور بود که وقتی در شب سوم دسامبر سال 1926 سوار ماشینش می‌شود و در تاریکی شب به مقصد

یک مکان نامعلوم می‌رود همه رسانه‌ها از این مسئله حرف می‌زنند. او یازده روز از چشم همه ناپدید شد و تا امروز هیچ کس نمی‌داند در این مدت کریستی کجا بوده است. چیزی که بیشتر این مسئله را اسرارآمیز می‌کند این است که خبرنگاران ماشین کریستی را پیدا کرده بودند ولی خبری از خودش نبود.



۵. چه کسی بیوولف را نوشت؟

بیوولف
نخستین
حماسه
شناخته
شده
اروپایی از
نویسنده‌های
ناشناس
است.



این حماسه به زبان انگلیسی کهن نوشته شده است. تاریخ‌نگاران نگارش آن را میان ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ میلادی برآورد کرده‌اند. این نوشته حماسی که از سده نوزدهم به این سو به نام بیوولف مشهور شده است به داستان نبردهای پهلوانی به نام بیوولف می‌پردازد که یک قبیله دانمارکی را از دست جانور خونخواری به نام گرندل نجات می‌دهد و سپس در دریا فرو می‌رود تا مادر آن جانور را هم بکشد. بعد از پادشاه قبیله خود می‌شود ولی سرانجام در جنگ با اژدها کشته می‌شود.



اثری از عناصر کمدیهای عوام پسند در آن نیست. عموماً آن را شاهکار آریستوفانس می دانند.

"زنان در تسموفوریا" (۴۱۱ ق.م). نظیره گویی هزل آمیز است از اورپیدس و هجو زنان آتن. "اندیشه شاد": اورپیدس به دنبال اطلاع از این که چند زن بر سر اتخاذ بهترین شیوه انتقام گیری از او به سبب افشای عیوب سکسی آنها بگو مگو دارند، به عبث می کوشد تا آگائون، یکی دیگر از تراژدی سرایان، را وادار به این کند که خود را به هیات زنی درآورد و از اورپیدس دفاع کند. در این نمایشنامه تقلید بسیار از سبک اورپیدس بر سیل تمسخر شده است. بیشتر انتقاداتی که از آن شده صحیح، اما تا حدی مبالغه آمیز است.

"لوسیستراتگ (۴۱۱ ق.م). در این نمایشنامه آریستوفانس یک بار دیگر درخواست صلح بین آتن و اسپارت را مطرح می کند. "اندیشه شاد": لوسیسترات، از رهبران صلح طلب آتن، برای این که مردان به صلح با اسپارت تن دهند، زنان را به خودداری از آمیزش جنسی با آنان دعوت می کند. نتیجه، کمدی توده پسند و پرچار و جنجالی است سرشار از وقاحت. طرح آنتریگ آن هنرمندانه پرداخته شده است. این کمدی امروزه در شمار بهترین کمدیهای آریستوفانس قرار دارد.



40



روز کتاب و کتابخوانی

در کشور ایران روز بیست و چهارم آبان ماه، روز کتاب و کتابخوانی و آغاز هفته کتاب و کتابخوانی نام گذاری شده است. در ایران به مناسبت هفته کتاب و کتابخوانی، در مدرسه‌ها، مساجد، دانشگاه‌ها، و استان‌های کشور نمایشگاه‌ها و جشن‌های کتاب و سخنرانی در موضوع چاپ و نشر کتاب برگزار می‌شود. علم و دانش و نوشتن در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد و همیشه مورد تاکید رهبران دینی بوده است؛ به مناسبت روز و هفته کتاب و کتابخوانی به اهمیت و نقش کتاب و کتابخوانی در فرهنگ و پیشرفت و تحول جامعه می‌پردازیم.

در روزگار پیشرفت‌های چشم‌گیر بشر در عرصه‌های دانش و نوآوری و فرهنگ، کتاب نه تنها اهمیت خود را از دست نداده، که گسترده‌تر و تازه‌تر شده و جلوه‌هایی پایدارتر یافته است. بی‌گمان آنان که گام‌های بلندی در پیشرفت‌های گوناگون برداشته‌اند، هرگز با کتاب و کتابخوانی بیگانه نبوده‌اند. آنها مطالعه را به عنوان عنصری اصلی و ضروری در زندگی خود دانسته و آن را برای بازتاب نور، جلوه و جمال فرهنگ بر دل‌های همه جهانیان برای تحولی اساسی مناسب دانسته‌اند.

صعود به قله‌های کمال و ارزش‌های انسانی، تنها در صورتی ممکن است که علم و دانش، جایگاه واقعی خود را در میان ما بیابد و تاثیرگذاری عظیم آن در رسیدن به این اهداف بر ایمان روشن شود. در این صورت، کتاب و مطالعه نیز به عنوان ابزار انتقال علم، جایگاه خویش را به دست خواهد آورد و گرایش جامعه به آن رشد می‌نماید. در نتیجه، نویسندگان و ناشران کتاب نیز برای برطرف ساختن نیازهای جامعه، ناچار از تولید و توزیع گسترده‌تر کتاب خواهند شد و تحول عظیمی در فرهنگ و فکر جامعه پدید می‌آید. در این صورت، حرکت به سوی تمدن و پیشرفت، امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.



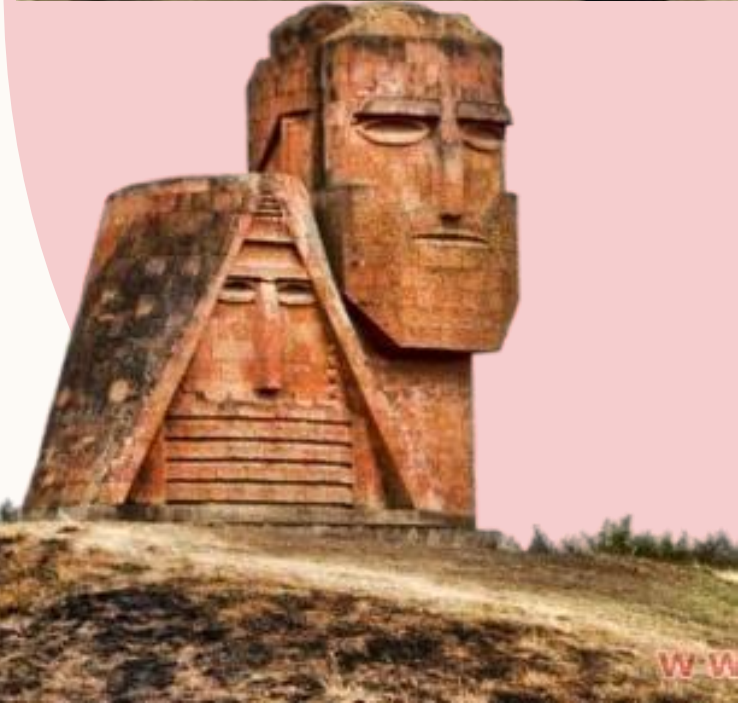
یکی از کشورهایی که تحت تاثیر جنبش بابکیان بر ضد خلفای عرب شورش کرد، ارمنستان بود. از سال ۸۴۹ م اهالی ارمنستان بر ضد ماموران و سپاهیان عرب دست به جنگ های خونین زدند و این درگیری ها تا سال ۸۵۵ م ادامه یافت.

در این سال به سبب بروز جنگ بر سر قدرت در درون دستگاه حکومتی خلفا، سپاهیان عرب از ارمنستان فرا خوانده شدند. شورش ها و درگیری های سال های ۵۵-۸۴۹ م پایه های خلیفه عرب را در ارمنستان متزلزل کرد و پس از این خیزش عظیم مردمی اداره امور کشور بدست طایفه های ناخاراری ارمنستان افتاد.

استقلال سیاسی ارمنستان در قرن های نهم و یازدهم میلادی

در شرایط ضعف عمومی خلافت اعراب و در نتیجه جنبش های آزادیخواهانه ملی، ارمنستان در نیمه دوم قرن نهم میلادی، استقلال سیاسی از دیرباز گم کرده خود را به دست آورد. در سال ۸۷۵ م در مجمع ناخارارهای ارمنستان تصمیم گرفته شد از خلیفه عرب درخواست شود تا با

کشور موافقت کند و آشوت باگراتونی را به عنوان پادشاه ارمنستان به رسمیت بشناسد. پس از ده سال تاخیر، سرانجام در سال ۸۶۶ م خلیفه عرب بناچار با پادشاهی آشوت باگراتونی موافقت کرد.



سوال این است که واژه «وطن» در آلمان طی روند اجتماعی در سال های اخیر چه بار معنایی را به خود گرفته است؟ چه افرادی آلمان را وطن خود می دانند؟ آیا افرادی که والدین آنها به آلمان مهاجرت کرده اند نیز این کشور را وطن خود می دانند؟ آیا این مفهوم در مسیر جهانی شدن بازگشت به ناسیونالیسم است؟



طی سال های اخیر در آلمان مفهوم «وطن» به دلیل رخدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از اهمیت خاصی برخوردار شده است. گاهی این مفهوم در میان احزاب و گروه های راستگرا و پوپولیست مطرح می شود و احیای دوران نازیسم و بازگشت به دوران هیتلر را در ذهن تداعی می کند، که در برگیرنده رنگ و بوی ملی گرایی و ناسیونالیستی نیز هست و گاه این مفهوم در مقابل مفهوم «بیگانه» و «خارجی» در گفتمان همگرایی اجتماعی قرار می گیرد، که بر پذیرش ارزش های جامعه آلمان از سوی تازه واردان تاکید دارد. در مجموع پرداختن به این مفهوم هر روز در رسانه ها برجسته شده و ابعاد تازه ای از آن مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.



**واکاوی مفهوم «وطن»
در جامعه آلمان**

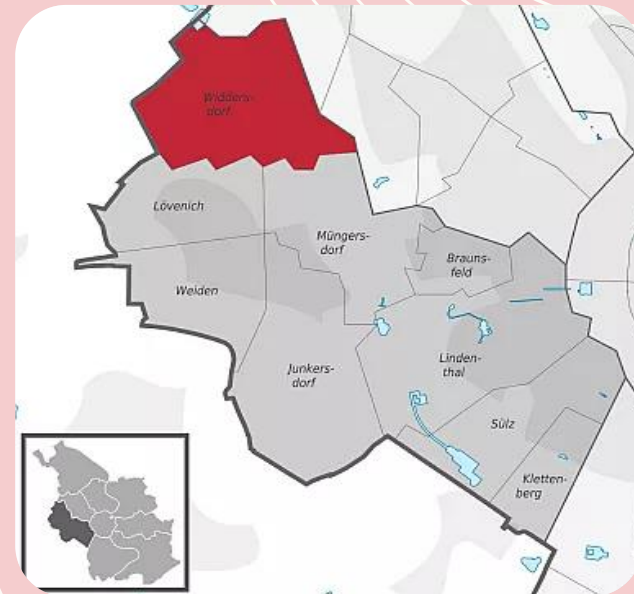
مفهوم وطن

سوال این است که واژه «وطن» در آلمان طی روند اجتماعی در سال های اخیر چه بار معنایی را به خود گرفته است؟ چه افرادی آلمان را وطن خود می دانند؟ آیا افرادی که والدین آنها به آلمان مهاجرت کرده اند نیز این کشور را وطن خود می دانند؟ آیا این مفهوم در مسیر جهانی شدن بازگشت به ناسیونالیسم است؟ آینده آلمان به چه شکل تصور خواهد شد؟

برای پاسخ به این سوالات، ابتدا روستای «ویدرزدرف» Widdersdorf واقع در شمال غرب کلن با جمعیتی بالغ بر ۱۰ هزار نفر که بزرگترین منطقه مسکونی خصوصی و مدرن آلمان محسوب می شود، به عنوان مطالعه موردی در نظر گرفته شد. ساکنان این روستا که تمام عمر خود را در اینجا گذرانده اند، به تشریح فضای حاکم موجود می پردازند. آنها از رشد مناطق مسکونی جدید اظهار نارضایتی می کنند و معتقدند با ورود افراد خارجی از کشورهای مختلف با زبان و فرهنگ متفاوت چهره این روستا به کلی تغییر کرده و روستا از کارکرد معمول خود خارج شده است. یکی از ساکنان نیز نارضایتی خود را این گونه اعلام کرد: «آلمان دیگر وطن من نیست، بلکه به وطن دیگران تبدیل شده است.»

حدود یک سوم از جمعیت این روستا را افراد خارجی از کشورهای مختلف تشکیل می دهند. آنها که دلیل مهاجرت خود به این مکان را موقعیت شغلی مناسب در نزدیکی محل سکونت، خانه های نوساز و با کیفیت می دانند، هرکدام تعریف متفاوتی از مفهوم وطن دارند. خانواده اهل ترکیه وطن را جایی می داند که فرد در آنجا احساس امنیت داشته باشد. آنها با اینکه تمام عمر خود را در آلمان سپری کرده اند و دارای دو فرزند هستند، هیچ گاه آلمان را وطن خود نمی دانند. خانواده دیگر که از اتریش به آنجا نقل مکان کردند، وطن را الزاما محل سکونت نمی دانند.

روستای «ویدرزدرف» واقع در Widdersdorf شمال غرب کلن



ساکنان روستا که در عصر پاییزی کنار هم جمع شده اند، از حضور خارجی ها در اینجا راضی نیستند. آنها می گویند خارجی هایی که به اینجا آمده اند دارای فرهنگ و اخلاقیات متفاوت هستند که این مسئله شکافی را میان ما و آنها ایجاد می کند. تطابق با محیط جدید نه در عرض چند سال بلکه شاید یک دهه به طول می انجامد.

تاریخ مفهوم وطن

تاریخچه مفهوم وطن در دوره های مختلف در آلمان به پنج دوره تقسیم می شود: یک. رمانتیسم (۱۸۰۰): دوران حاکمیت شاهزاده نشینان و تقسیم قدرت میان آنها بود. در آن زمان تمایل بیشتری به ملی گرایی وجود داشت و در روزنامه ها و کتاب ها از مفهوم «وطن» استفاده می شد.

دو. صنعتی شدن (۱۹۰۰): با پیشرفت علم و صنعت، روستاییان به شهرها مهاجرت می کردند و کم کم این مفهوم در مسیر تغییر و تحول قرار گرفت.

سه. دوران پس از جنگ جهانی و پس از آن دوران ثبات و پایداری (۱۹۵۰): از آلمان بعد جنگ جز ویرانه ای بیش باقی نمانده بود و بیشتر تمرکز بر روی ساختن آن در مرکز توجه بود تا پرداختن به مفهوم وطن. اما در دوران سازندگی این مفهوم نیز جایگاه خود را پیدا کرد.

چهار. از سال ۲۰۰۰ به بعد: تب و تاب مفهوم وطن بالا گرفت. اکتبر ۲۰۱۵ با ورود پناهجویان از کشورهای دیگر، پرداختن به این موضوع به اوج خود رسید تا این که در ماه مارس ۲۰۱۸ میلادی وزارت کشور آلمان نام خود را تغییر داد به طوریکه واژه ای شبیه وطن در ادامه نام این وزارتخانه اضافه شد. به عبارتی احزاب موتلفه آلمان از یک مفهوم برداشت سیاسی کردند. درباره تعریف واژه وطن نظر سیاستمداران ارشد نیز پرسیده شد، که هر کدام از آنها تعریف قابل توجهی داشتند. فرانسیسکا گیفی، وزیر زنان، سالمندان و جوانان در آلمان معتقد است که وطن آنجایی است که قلب انسان باشد.



ادامه دارد

حافظ به او هم توجه فراوانی داشت. خود عماد به سعدی و انوری توجه داشت. شعر او هم آمیزه‌ی از مضامین عارفانه و عاشقانه است.

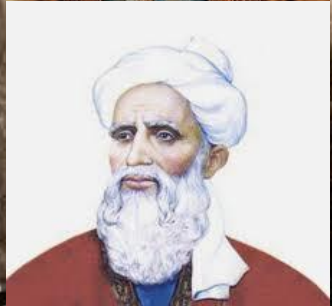
سلمان ساوجی

به سعدی و مولوی توجه داشت و بین سبک او و حافظ شباهت است. در قصیده‌سرایی به سبک عراقی هم استاد بود. و از میان شاعران گروه تلفیق تنها اوست که در قصیده‌سرایی اهتمامی داشت. شبلی نعمانی در شعر العجم دید سبک شناسانه دارد در باب او می‌نویسد: "اول شخصی است که صنعت ابهام را نهایت به کثرت به کار برد".

ناصر بخارایی (۷۷۹)

او هم مقلد سعدی است و حافظ به او توجه دارد. غزلیات مدحی هم دارد که در حافظ فراوان است. غزلیات مدحی در سعدی هم بود. به هر حال عصر قصیده تمام شده است و غزل باید وظیفه اصلی قصیده یعنی مدح را بر عهده بگیرد.

عماد فقیه کرمانی



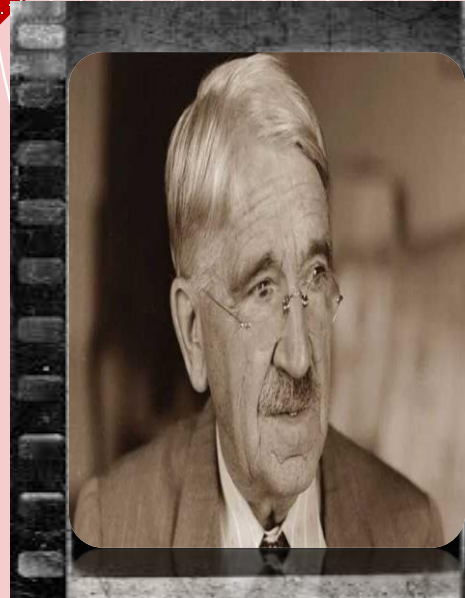
به گزارش خبرنگار مهر، یکی از تاثیرگذارترین روانشناسان در سطح جهان و مبدع سیستم آموزشی مدرن در غرب بود جان دیویی نام دارد. وی که عمر خود را در پژوهش‌ها و تحقیقات فلسفی گذرانده بود، از مشهورترین فیلسوفان آمریکایی در قرن بیستم به شمار می‌رفت. دیویی هم از پیشتانان و شناخته‌شده‌ترین پراگماتیست‌های میانه قرن بیستم میلادی بود.

جان دیویی، فیلسوف برجسته عمل‌گرا (پراگماتیست)، با تمرکز بر مفاهیمی چون تجربه، عمل و دموکراسی، یک فلسفه تربیتی انقلابی را پی‌ریزی کرد. هسته اصلی دیدگاه‌های او بر این اصل استوار است که آموزش، فرآیندی اجتماعی و مستمر است که هدفش آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زندگی در یک جامعه‌ی دائماً در حال تغییر از طریق حل فعالانه‌ی مسائل است.

مبانی فلسفی و دلالت‌های تربیتی جان دیویی

دیدگاه‌های تربیتی دیویی ریشه در پایه‌های فلسفی زیر دارد که همگی یک سیستم فکری منسجم را تشکیل می‌دهند:

اول. معرفت‌شناسی ابزارگرایانه (تجربه به مثابه معیار حقیقت): از منظر دیویی، معرفت و حقیقت صرفاً از طریق تجربه به دست می‌آید و دانش، ابزاری برای حل مشکلات است. دیویی معتقد بود که چون پدیدارها در جهان همواره در حال تغییرند، دانش و حقیقت نیز ثابت نیستند و آنچه امروز صحیح است، ممکن است فردا تغییر کند. به همین دلیل، او تنها راه وصول به معرفت را تجربه می‌دانست و در کنار آن، روش عقلانی را مطلوب‌ترین شیوه برای سازماندهی و تحلیل این تجربه‌ها قلمداد می‌کرد. در این مکتب، مفید بودن و نتایج عملی معیار سنجش حقیقت است؛ یعنی یک ایده زمانی حقیقت دارد که در عمل و زندگی، کارآمد و سودمند باشد.



**«دیویی» مدرسه را مینیاتوری
از جامعه و زندگی می‌دانست؛
اشکال عملگرایی صرف**

دوم. ارزش‌شناسی نسبی و مشروط (نفی ارزش‌های غایی): دیویی تأکید می‌کند که ارزش‌ها مطلق و ذاتی نیستند، بلکه از وضع و شرایط متغیر انسان‌ها و موقعیت‌های اجتماعی نشأت می‌گیرند. از دیدگاه او، چون شرایط و موقعیت‌ها دائماً در حال تغییرند، ارزش‌ها نیز متغیر، نسبی و مشروط هستند و هیچ ارزش غایی (ثابت و نهایی) وجود ندارد. ارزش‌ها باید از طریق تجربه به دست آیند و مانعی برای تجربیات بعدی نباشند. در واقع، یک چیز زمانی ارزشمند تلقی می‌شود که در یک موقعیت خاص، به حل مسئله یا بهبودی وضع کمک کند و مفید باشد.

سوم. روش‌شناسی ابزارگرایی و کاربردی: روش‌شناسی دیویی، که به عنوان ابزارگرایی شناخته می‌شود، همه‌ی چیزها را بر اساس نتیجه مفید و عملی آنها ارزیابی می‌کند. این تفکر تأکید دارد که «هرچه در عمل مفید واقع شود، صحیح و حق است». این تمرکز بر سود آنی، منتقدانی دارد که معتقدند این رویکرد ممکن است منجر به توجیه اعمالی مانند دروغ، حيله یا ریا شود، در صورتی که نتایج مثبتی به بار آورند. این دیدگاه عملاً به دنبال تحصیل موفقیت و سود در لحظه است و نسبت به کشف عمیق و اصیل حقیقت، بی‌تفاوت عمل می‌کند.

مدرسه به مثابه جامعه

دیویی معتقد بود که مدرسه نباید صرفاً محلی برای انباشت دانش باشد، بلکه باید یک مینیاتور از جامعه و خود زندگی باشد. او صراحتاً بیان می‌کند که آموزشگاه باید خود جامعه باشد، نه چیزی دیگر. هدف اصلی تعلیم و تربیت از منظر او، پرورش انسان‌های علمی، عملی، زنده و سودبخش بود که بتوانند بر اساس روان‌شناسی رشد و تکامل اجتماعی و اقتصادی، در جامعه مشارکت فعال داشته باشند.



Whenever you find yourself on the side of the majority, it is time to pause and reflect.

دیدگاه‌های دیویی از منظر مبانی تربیتی قرآنی و اسلامی مورد نقد قرار گرفته است و منتقدان نشان می‌دهند که با جایگزینی این مبانی، نظریه تربیتی دیویی دستخوش تحول و دگرگونی اساسی می‌شود.

گستره ابزارهای معرفت

نظریه دیویی که تجربه را تنهاترین راه وصول به معرفت می‌داند، با مبانی اسلامی دچار چالش می‌شود. در اسلام، ظرفیت معرفتی انسان بسیار گسترده‌تر از حواس و عقل است. انسان علاوه بر تجربه (حواس) و عقل (اندیشه)، می‌تواند از راه‌های دیگری چون وحی الهی و شهود باطنی نیز به معرفت دست یابد. بنابراین، اگرچه مبانی اسلامی در برخی پدیده‌ها تجربه و عقل را تأیید می‌کنند، اما آن را محدود نمی‌دانند و برای رسیدن به حقایق فراحسی و معارف ثابت، وحی را به آن می‌افزایند.

از منظر دیویی، انسان موجودی کاملاً مادی است. اما در مبانی قرآن، انسان یک موجود دو ساحتی است که از ترکیب روح و ماده شکل گرفته است و دارای خصوصیات غیرمادی مانند فطرت الهی و اسماً است. این تغییر مبنا، هدف تربیت را دگرگون می‌سازد؛ تربیت دیگر تنها برای رفاه مادی نیست، بلکه باید به تعالی روح و رسیدن به کمال حقیقی پردازد.

ثبات و قداست ارزش‌ها

برخلاف نظریه‌ی دیویی که ارزش‌ها را نسبی و متغیر می‌داند، در اسلام ارزش‌ها ثابت و دارای قداست هستند. این ثبات ناشی از ارتباط تنگاتنگ ارزش‌ها با هدف نهایی آفرینش، یعنی کمال انسان (قرب الی الله) است. از آنجا که این هدف غایی، یک ارزش ثابت و والا است، ارزش‌هایی که در راستای تحقق آن هستند نیز ثابت و غیر قابل تغییرند. ارزش‌های میانی در اسلام تنها به اعتبار ارزش ذاتی و حقیقی هدف نهایی، ارزش می‌یابند.



We live in a society exquisitely dependent on science and technology, in which hardly anyone knows anything about science and technology.

نقش تزکیه بخش مدرسه

رویکرد دیویی که تأکید می‌کند هر چه در عمل مفید باشد، حق است، با روش‌های اسلامی که مفید بودن را بر اساس واقعیت‌ها و حقایق الهی می‌سنجند، منافات دارد. علاوه بر این، نظریه‌ی دیویی مبنی بر اینکه آموزشگاه باید خود جامعه باشد، از سوی منتقدان اسلامی اینگونه نقد می‌شود که این امر ممکن است جواز ورود فساد جامعه به مدرسه را صادر کند. در دیدگاه اسلامی، مدرسه باید نقش تعالی بخش و تزکیه کننده را ایفا کند و کودکان و نوجوانان را به سلاح علمی و اخلاقی صحیح مجهز سازد تا نه تنها با آلودگی‌های جامعه سازش نکنند، بلکه برای اصلاح و از بین بردن آنها کمر همت ببندند.

به طور خلاصه، با جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی (قرآنی) به جای مبانی پراگماتیستی جان دیویی، نظریه تربیتی او دستخوش یک دگرگونی بنیادین می‌شود. این دگرگونی، هدف تربیت را از سودمندی و کارآیی صرف به سوی قرب الی الله و کمال حقیقی انسان سوق می‌دهد و مبنای معرفت را از تجربه محوری به معرفت فراگیر (حس، عقل، وحی و شهود) ارتقا می‌بخشد.

کد خبر ۶۶۰۷۸۵۲



My definition of a free society is a society where it is safe to be unpopular.

نویسنده: مهربانو سیده زهره مقیمی

درب اصطبل را باز کردم، چشمانش از دیدنم برقی زد و در آغوشم که جا گرفت. صدای تپش‌های قلبش را می‌شنیدم. سرش را بر روی گردنم می‌کشید. با این حرکتش روح فرسوده‌ام را نوازش می‌داد. چرا که تنها موجودی بود که مرا می‌فهمید. دستی بر تنش کشیدم. با همان نگاه نجیبانه‌اش: « آماده سوار کاری هستی؟ » زین را روی پشتش جا دادم و چند ضربه‌ای بر تنش کوبیدم. « بریم؟ » آرام به راه افتاد. صدای سم‌هایش شبیه تیک‌تاک ساعت دیواری خانه‌ی مادر بزرگ بود. چند ثانیه از او فاصله گرفتیم. سپید من را می‌فهمید... سپید تنها دارایی... تنها یادگاری... تنها ماندگاری... تنها رویای شیرین من... یاد آخرین دیالوگی که با او داشتم افتادم « من با تو بهشتم نیام »

کاش ذهن هم همانند گوشی موبایل قابلیت ریست شدن را داشت. کاش فراموشش می‌کردم. کاش هرگز دل به او نمی‌باختم. یاد قول‌هایی که می‌داد افتادم قول‌هایی با شور و اشتیاقی مضاعف دستانم را در دستانش می‌فشرده و می‌گفت « تو همون زنی هستی که دوست دارم کنارت پیر بشم، تو کنار شومینه روی صندلی گهواره‌ای بشینی بیافی منم جلوی پاهات روی زمین بشینم و سرم رو بذارم روی دامن گل‌گلی که خودم برات خریدم و چشم بدوزم به موهای جو و گندمی‌ت... » سپید سرش را با ضرب به صورتم زد و مرا از آن جهنم بیرون کشید. می‌دانست که حالم خوب نیست. پایم را محکم روی رکابش گذاشتم و به تاخت به راه افتاد. باد یال‌های زیبایش را در هوا می‌رقصاند و صورتم را نوازش می‌داد. چشمانم را بستم ناگهان فریادم را شنیدم « من با تو بهشتم نیام » به هوا پرتاب شدم و به شدت بر زمین افتادم از شدت درد فریاد کشیدم. چشمانم را گشودم. داخل اتاقم به زیر تخت روی زمین افتاده بودم. " اه... این زندگی لعنتی... "



روز بزرگداشت ابونصر فارابی

روز بزرگداشت ابونصر فارابی در ایران به عنوان یکی از روزهای تقویمی شناخته شده است که هر سال در ۳۰ آبان برگزار می‌شود. این روز به منظور گرامیداشت زندگی و دستاوردهای ابونصر فارابی، فیلسوف، دانشمند و موسیقیدان برجسته مسلمان قرون وسطایی، نامگذاری شده است. ابونصر فارابی، که به عنوان معلم دوم پس از ارسطو شناخته می‌شود، برای نقش بسیار مهم خود در فلسفه اسلامی و تأثیرات عمیقش بر دانش و فلسفه در دوران خود و دوره‌های بعدی، ارج نهاده شده است.

فارابی در طول حیات خود تعداد ۷۰ کتاب و اثر را به رشته تحریر درآورد. بسیاری از مورخان هم عقیده هستند، تمامی تالیفات او پس از سن ۵۰ سالگی و در دوران سکونت در شهرهای بغداد و حلب به نگارش درآمده است.

به طور کلی آثار فارابی در دو گروه منطق و سایر علوم دسته‌بندی می‌شود. اکثریت نوشته‌های او بر روی فلسفه ارسطو، افلاطون و جالینوس تمرکز دارد.



سریال بامداد خمار نرگس آبیار

سریال بامداد خمار، کار جدید نرگس آبیار است که مخاطبان شبکه نمایش خانگی در انتظار فرارسیدن تاریخ انتشارش هستند. این سریال پرستاره داستان عشق دختر و پسر را روایت میکند که ماجرا برایشان کمی چالش برانگیز میشود. در ادامه این بخش از نمناک، نگاهی خواهیم داشت به لیست بازیگران سریال بامداد خمار و جزئیات دیگری که تا به امروز منتشر شده است.

بازیگران سریال بامداد خمار با انتشار تیزر رونمایی شدند

سریال بامداد خمار بازیگران محبوبی را در اختیار دارد که روز چهارشنبه ۲۸ آذر ماه پلتفرم «شیدا» با انتشار تریلری از سریال به شکل رسمی از اسامی بازیگران آن رونمایی کرد. اسامی آنها در ادامه برایتان لیست شده است:

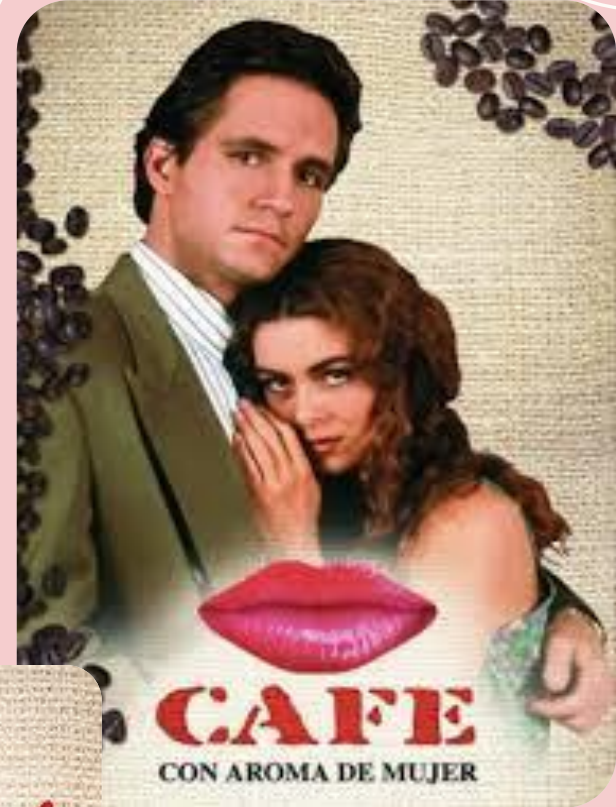


**ترلان پروانه بازیگر نقش محبوبه
نوید پور فرج بازیگر نقش رحیم نجار**



سینمایی

Café con aroma de mujer ("Coffee with the Scent of a Woman") is a 1994 Colombian telenovela produced by then programming company RCN Televisión on state-owned Canal A. It was created and written by Fernando Gaitán. It was broadcast in several countries throughout Latin America, North America and Europe.



СОН АРОМЫ ДЕ МУЖЕР

CYEE

Nostalgia

روز جهانی پرستار به منظور قدردانی از پرستاران در اقصی نقاط جهان ۱۲ ماه مه هر سال گرامی داشته می‌شود. دلیل این نام‌گذاری زادروز فلورانس نایتینگل پرستار انگلیسی و بنیان‌گذار حرفه پرستاری مدرن در ۱۲ مه است. در ایران روز تولد زینب (سومین فرزند فاطمه و علی ابن ابی‌طالب) روز پرستار و تقدیر از زحمات آنان شناخته می‌شود.

شورای بین‌المللی پرستاران ICN این روز را از سال ۱۹۶۵ جشن گرفته است. در سال ۱۹۵۳، دوروتی ساترلند، یکی از مقامات وزارت بهداشت، آموزش و رفاه ایالات متحده، پیشنهاد کرد که رئیس‌جمهور دویت دی آیزنهاور «روز پرستاران» را اعلام کند. او آن را تأیید نکرد. در ژانویه ۱۹۷۴، ۱۲ ماه مه به عنوان سالگرد تولد فلورانس نایتینگل، بنیان‌گذار پرستاری مدرن، برای بزرگداشت این روز انتخاب شد. [هر ساله، ICN کیت روز بین‌المللی پرستار را تهیه و توزیع می‌کند. این کیت شامل مطالب آموزشی و عمومی برای استفاده پرستاران در همه جا است. از سال ۱۹۹۸، ۸ مه به عنوان روز ملی پرستاران دانشجویی تعیین شد.



روز جهانی پرستار

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست
تا اشارات نظر نامه رسان من و توست

گوش کن با لب خاموش سخن می گویم
پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید
حالیا چشم جهانی نگران من و توست

گرچه در خلوت راز دل ما کس نرسید
همه جا زمزمه ی عشق نهان من و توست

هوشنگ ابتهاج



به نام آنکه جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان برافروخت

سلام و عرض ادب و احترام به خوانندگان محترم مجله آنی.
خوشحالیم که در این شماره ، فرصتی پیش آمده تا در گفت
و گویی در خدمت استاد داوود محمد کیا باشیم.

۱. در ابتدا لطفا خودتان را معرفی کنید.

من داوود محمد کیا هستم؛ شاعری که از واژه آموخته که
میشود دنیا را زیبا یا غمناک کرد و یا از سکوت شعر ساخت
متولد دی ماه ۵۸ و زاده‌ی دورود لرستان، به جا مانده از نسل
آبشارها و کوه ها و نی و سرنا و حافظ پایتخت طبیعت ایران
یعنی دورود همیشه زیبا.

شعر برای من نه شغل است و نه تفنن ، واژه های برای من
سربازانی هستند که میتوانند صلح بوجود بیاورند یا عشق را
هدیه بدهند یا آرامش وجودی بدهند



۲. شعر برای شما از کجا شروع شد؟

علاقه ام به سرودن شعر رو از گوش دادن به ترانه هایی که از زمان کودکی تا جوانی خوانندگان بزرگ ایران زمین میخواندند بدست اوردم و همیشه دوست داشتم با واژه ها بسرایم و خالق ابیاتی باشم که ماندگار باشند و سرودن شعر برای من از «عشق» شروع شد، نه از دفتر و کتاب و من در برهه ای عاشق شدم و برای اون عشق سرودم و در خودم این قابلیت رو پیدا کردم و هر چند اون عشق ماندگار نشد و رفت اما شعر که علاقه ام بود ماندگار شد و هر روز تمرین میکنم که اشعار بهتری بسرایم و اولین بار نه خواندم و نه شنیدم — حس کردم.

در یک بغض قدیمی و واژه ها تسلیم قلب و ذهنم شدند و با قلم به نگارش درآمدند.



۳. شاعر «به دنیا می آید» یا «در مسیر ساخته می شود»؟

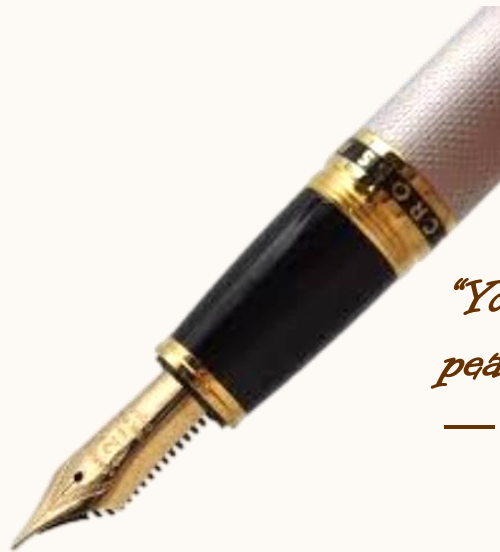
شاعر با «حس» زاده می شود، ولی با «رنج با عشق یا احساس» ساخته می شود. آنکه تنها قافیه می داند، شاعر نیست؛ شاعر کسی است که زخم را به موسیقی بدل کند.

۴. ارتباط هنر با شعر چیست؟

شعر جوهر هنر است.
همه‌ی هنرها، زبان جسم‌اند؛
اما شعر، جسم زبان است.
وقتی تصویر، صدا و احساس در واژه جمع شوند، هنر و شعر در یک لحظه
به هم می‌رسند.

۵. ظرافت‌های هنری یک شعر خوب چیست؟

شعر خوب مثل بلور است؛
شفاف، چندبعدی، و با ظرافتی که نور را از زوایای مختلف می‌شکند.
تصویر، موسیقی، ایجاز، و صادق بودن در حس این‌ها ستون‌های شعرند.
اما بی‌حقیقت، هیچ ظرافتی زیبا نیست.



*"You talk when you cease to be at
peace with your thoughts."
— Kahlil Gibran, The Prophet*



۶. رابطه‌ی شما با سنت‌های شعر فارسی چگونه است؟

من با گذشته قهر نیستم، با تقلید دشمنم اما صادقانه بگویم که تا شاگردم و تلمذ میکنم ناخواسته از اشعار یا واژه‌ها یا تصاویر شاعران برجسته گذشته الهاماتی به ذهنم میرسد که سعی میکنم با حال و احوال امروز به روزرسانی کنم و شعر امروزی بسرایم و از حافظ و خیام و سعدی و فردوسی و فروغ و سایر شاعران بزرگ یاد گرفته‌ام، اما در زمان خودم نفس می‌کشم. میراث شعر فارسی را بر دوش دارم، ولی در پی مرز تازه‌ام.

۷. به نظر شما شاعر کیست؟

شاعر، «کاشف معنا در بی‌معنایی» است. کسی که میان خاکستر روزمرگی، هنوز به جرقه‌ای ایمان دارد. شاعر، شاهد خاموش رنج جهان است.

۸. آینده شعر فارسی را چگونه می‌بینید؟

اگرچه واژه‌ها خسته‌اند، اما من به نسل تازه امید دارم. جوانانی هستند که از دل بی‌مهری و مجاز، هنوز شعر را جدی می‌گیرند. شعر، مثل آب است؛ هر جا را ببندند، راهی تازه می‌سازد.



۹. چه چیزهایی الهام‌بخش شما در شعر است؟

درد، عشق، تنهایی، شادی و غربت، و گاهی یک نگاه ساده از پنجره‌ی صبح.

گاهی صدای کوه، گاهی خاموشی مردم.
من از تضادها الهام می‌گیرم؛ از گریه‌ای که نمی‌بارد، از عشقی که نمی‌ماند و یک شاعر میلیاردها موضوع برای سرودن دارد که میتواند برای هر موضوع میلیاردها شعر بگوید.

۱۰. بیشتر متأثر از کدام شاعر هستید؟

من استاد منوچهر ابراهیمی که همراهم بوده را بسیار دوست دارم و از ایشان برای تمرین و تلمذ یاد می‌گیرم اما اگر بخواهم از سایر شاعران یاد کنم می‌گویند

از خیام اندیشه گرفتم،

از فروغ جسارت،

از شاملو انسانیت،

و از حسین منزوی، طعم عشق و شکست را.

اما در نهایت، صدای خودم را ساختم

و اگر از سایر شاعران بپرسید باید بگویم که همگی در من چراغهایی

روشن کردند که امروز در سرودن استفاده می‌کنم



۱۱. شعر امروز ایران در چه وضعیتی است؟

به نظرم
 میان دو قطب ایستاده‌ایم: رهایی و سرگردانی.
 عده‌ای هنوز در سایه‌ی بزرگان مانده‌اند،
 و عده‌ای از سایه فرار کرده‌اند، و یا نوری دارند و یافته‌اند و یا
 بی‌آن که نوری یافته باشند دست و پا می‌زنند
 اما در این آشوب، جوانه‌هایی هست که می‌شکفتد و همین آنها را
 امیدوار می‌کند.

۱۲. آیا شاعر باید نسبت به مسائل اجتماعی و انسانی زمانه‌اش مسئول باشد؟

بله، شاعر بی‌مسئولیت، فقط بازیگر واژه‌هاست.
 شاعر باید صدای بی‌صدا باشد و فریاد بزند
 اگر شعرش نان و نفَس زمانه را نچشد، ماندگار نمی‌شود و اما اگر در
 حوزه‌ی دانش و مهارت کافی ندارد نباید شعری بسراید چرا که راه
 خطا را هموار میکند و باید گفت سرودن برای یک شاعر کاری
 راحت است اما ساخت تصاویری که راهنمایی بکند تمام راه را زیبا
 میکند و باید از سرودن موضوعاتی که اطلاعات کافی ندارد حذر
 کند.



۱۳. در زمانه‌ای که زندگی سرعت گرفته و واژه‌ها ارزان شده‌اند، جایگاه شعر کجاست؟

تا بوده در تاریخ ایران، زندگی پرفراز و نشیب بوده و هست و خواهد بود.

در دل‌های خسته و چشم‌هایی که هنوز می‌خواهند بفهمند شور بسیار است اما شعر در زمانه‌ی شتاب، مکثی مقدس است.

پناه آخر انسان از هیاهوی بی‌معنا پس باید در بعضی از موضوعات شتاب کرد و در برخی موضوعات آهسته پیش رفت و شتاب نکرد یا در بعضی از موضوعات را بست و نسرود تا مردم خودشان تصمیم بگیرند.

۱۴. شعر برای شما پناهگاه شخصی‌ست یا بیانیه اجتماعی؟

هر دو.

من از دل تنهایی می‌نویسم،
اما صدای جمع در سکوت من جاری‌ست.
گاهی شعرم درد شخصی است و گاهی درد اجتماعی و فریاد ملتی در گلوی من



۱۵. اگر بنخواهید به شاعران جوان یک جمله بگویید؟

حرف تازه بزن،
اما نه برای تازگی بلکه برای حقیقت.
بگذار شعر از دل تو بیاید، نه از ذهن دیگران

سخن پایانی:

من باور دارم شعر هنوز می تواند جهان را نرم تر کند.
نه با شعار، بلکه با انسانیت واژه.
ما اگر هنوز می نویسیم، یعنی هنوز امیدی در تاریکی مانده است.

*At the touch of love, everyone
becomes a poet. Plato*



غزلی زیبا از استاد داوود محمد کیا

چند صباحیست که لیلا ز غمت زار شدم
 همه گویند که مجنون شده و خوار شدم
 حال من چند صباحیست وخیم است وخیم
 تو که رفتی جسدی مانده و بی یار شدم
 بعد تو فرق میان شب و روز با هم چیست؟
 خواب بود، بودن تو، حیف که بیدار شدم
 گفته بودی همه ی عمر کنارت هستم
 چه بگویم که چو رفتی ز تو بیزار شدم
 تو طبیب دل من بودی و افسوس نشد
 که دهی مرحم دل، زخمی و بیمار شدم

داوود محمد کیا



برای ارسال آثار خود و همچنین داشتن مصاحبه
با مجله آنی با شماره واتساپ و تلگرام زیر
تماس حاصل فرمایید:

۰۹۲۲۳۷۸۹۱۸۰



[t.me/ani letters](https://t.me/ani_letters)
www.ani_letters.com
[@anita_arzoomanian](https://www.instagram.com/anita_arzoomanian)



ANI PODCAST